

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی جریان فقرات دیگر حدیث رفع در احکام وضعیه

در مورد اینکه آیا حدیث رفع در احکام وضعیه جریان دارد یا خیر؟ بیان نمودیم باید بحث را دو قسمت کرد. یکی در مورد فقره "ما لا يعلمون" که بحث آن بیان شد و عرض کردیم جریان "ما لا يعلمون" به سه دلیل در احکام وضعیه معنا ندارد. و دوم، جریان دیگر قسمت‌های حدیث رفع در احکام وضعیه است. - البته این را عرض کنیم که بسیاری از آقایان این تفکیک را در کلماتشان ذکر نکرده و اصلاً توجهی نداشتند که باید این تفکیک انجام شود؛ اما این تفکیک در کلام مرحوم نائینی بیان شده است. - پس، بحث در این است که آیا قسمت‌های دیگر حدیث مثل اضطرار، اکراه و نسیان در احکام وضعیه جریان دارد یا خیر؟

نظریات موجود در بحث

در مجموع سه نظریه در اینجا وجود دارد.

نظریه اول این که برخی می‌گویند مطلقاً جریان ندارد؛ مثلاً از کلام مرحوم ایروانی استفاده می‌شود حدیث رفع مختص احکام تکلیفیه الزامیه است. ایشان در صفحه 183 از جلد 2 حاشیه مکاسب در جواب از یک اشکال می‌گوید: "والعمدة في الجواب عن هذه الحديث هو أنه مختص برفع الاحكام التكليفية الإلزامية".

نظر دوم این است که تمام فقرات حدیث رفع در تمام احکام وضعیه جریان دارد؛ از کلام امام (رض) و کلام مرحوم آقای خوئی (قدس سره) این معنا استفاده می‌شود. امام (ره) در صفحه 57 از جلد دوم کتاب البیع - منتها چاپ قدیم - می‌فرمایند: شبهه‌ای نیست که احکام وضعیه مشمول این حدیث هستند. مرحوم آقای خوئی هم در اصولشان و هم در کتاب معاملات این مطلب را دارند که حدیث رفع در احکام وضعیه نیز جریان دارد. در اصولشان فرمودند: "لا اختصاص لحدیث الرفع بالاحکام التکلیفیه بل یعم الاحکام الوضعیه".

و نظر سوم، مرحوم نائینی در جلد 3 فوائد صفحه 356 تفصیل داده، و از این تفصیل استفاده می‌شود حدیث رفع در بعضی از موارد احکام وضعیه جریان دارد و در بعضی موارد جریان ندارد؛ ایشان مسئله را سه صورت کرده و فرموده‌اند: گاه احکام وضعیه را از حیث سبب مورد بحث قرار می‌دهیم؛ به این معنا که عناوین اضطرار، اکراه و نسیان در اسباب تحقق پیدا کند؛ و گاه نیز این عناوین در مسببات تحقق پیدا می‌کند که خود مسببات را هم دو قسمت کرده‌اند یکی خود آنها و یکی هم آثار مترتبه‌ی در مسببات.

ایشان می‌فرمایند: اگر این عناوین در اسباب تحقق پیدا کرد، - مثلاً شخصی را که می‌خواهد عقد عربی بخواند، اکراه کردند بر خواندن عقد فارسی و یا آنکه فراموش کرد که باید عقد را به صیغه عربی بخواند. - در این صورت بدون اشکال حدیث رفع جریان ندارد. اگر کسی اکراه شود بر عقد فارسی و یا عربیت را فراموش کند، همه قائل هستند که عقد باطل است. حال، اگر کسی بگوید "رفع عن أمتي تسعة" و یکی از آنها هم نسیان است، آیا حدیث رفع در اینجا نمی‌گوید چون نسیان بوده، پس عقد صحیح است؟ مرحوم نائینی همان مبنایشان را تکرار می‌کنند و همان تفسیری که از حدیث رفع دارند را بیان می‌کنند؛ مبنی بر آنکه حدیث رفع موجود را نازل منزله معدوم قرار می‌دهد، اما معدوم را نازل منزله موجود قرار نمی‌دهد. در اینجا عقد فارسی کلاً عقد است و حدیث رفع نمی‌آید این معدوم را نازل منزله موجود قرار دهد. بنابراین، با حدیث رفع نمی‌توانیم این عقد را تصحیح کنیم.

بررسی نظریه مرحوم نائینی

حال، همینجا این قسمت کلام نائینی را يك مقدار بررسی کنیم. ما در جلسات گذشته بیان نمودیم و در این مبنای ایشان مناقشه و خدشه کردیم و گفتیم حدیث رفع، بر رفع تشریعی دلالت دارد؛ و یا به تعبیر امام(رض)، حدیث رفع بر يك رفع ادعایی دلالت دارد؛ و رفع ادعایی یعنی رفع جميع آثار. طبق تفسیر رفع تشریعی می‌گوییم "رفع عن أمتي" یعنی نسیان در عالم تشریع برداشته شد و برای این نسیان حکمی نیست؛ دیگر نمی‌گوییم که این حدیث موجود را منزله معدوم قرار بدهد یا معدوم را نازل منزله موجود قرار بدهد؛ آیا طبق تفسیر رفع به رفع تشریعی، در باب اسباب نیز همین را باید بگوییم؟ طبق رفع تشریعی، این نسیان الآن در عالم تشریع حکمی ندارد؛ اما حکمی ندارد ملازم نیست با اینکه بگوییم "هذه العقد صحيح" شرط باید آورده شود، لیکن آورده نشده است. همچنین طبق رفع ادعایی هم باید همین را بگوییم؛ رفع ادعایی یعنی رفع جميع الآثار؛ آیا نسیان اینطور است؛ اثر نسیان چیست؟ نسیان خودش اثری ندارد؛ هیچ حکمی در تشریع ندارد؛ مثل اینکه فرض کنید یادتان برود امروز غذا بخورید. آیا "رفع عن أمتي تسعة" این نسیان را شامل می‌شود؟

نه؛ برای اینکه این نسیان هیچ اثری ندارد؛ نسیان عربیت اثری ندارد؛ حتی اثر تکلیفی ندارد. يك وقت در باب نماز می‌گوییم کسی فراموش کرد نماز بخواند؛ می‌گوییم اثر تکلیفی این نسیان در عالم تشریع برداشته می‌شود؛ اما نسیان اثر وضعی ندارد، بلکه اثر برای این است که چرا شرط آورده نشده است؛ اگر شرط بیاید، عقد صحیح است؛ و اگر نیاید، عقد باطل است. در اینجا شرط را فراموش کرده و نیاورده، پس، عقد باطل است؛ مثل اینکه فرض کنید اگر کسی چهل مرکب داشته باشد، فکر کند بجای عربیت باید انگلیسی بخواند؛ خطا کرد و انگلیسی خواند، در اینجا نمی‌توانیم بگوییم حدیث رفع می‌آید این را می‌گوید صحیح است؛ برای اینکه اثر برای آن در عالم تشریع نیست؛ بلکه اثر برای خود شرط است؛ شرط هم در اینجا آورده نشده است و اگر شرط آورده نشود، مشروط هم نیست. مثل اینکه يك مرکبی است و اگر جزء آن بیاید، مرکب صحیح است و اگر این جزء نیاید، مرکب باطل است. مرحوم عراقی می‌گفت اثر نسیان الجزء فساد المركب است و با حدیث رفع فساد المركب را برمی‌داریم. حال، در اینجا اگر کسی کل نماز را فراموش کند، آیا حدیث رفع می‌گوید "رفع عن أمتي النسيان" □

نمازی را که کلش از دست رفته و فراموش شده است، به منزله این است که آن را آورده است؛ نه؛ چنین نبود. در شرط هم همینطور است؛ در شرط، اصلاً مشروط نیامده، در فوت جزء مرکب طبق بیان مرحوم عراقی توجیه بود، اما اینجا چه توجیهی دارد؟ کسی عربیت را فراموش کرد و یا مثلاً کسی را اکراه کند که بگوید فلان خانه و یا مغازه‌ام را فروختم، آیا این عقد و معامله صحیح می‌شود؟ خیر، چون در اینجا هیچ اثری بر این نسیان و یا منسی مترتب نیست؛ حدیث رفع می‌آید اثر شرعی مترتب بر فعلی که آن عنوان برایش تعلق پیدا کرده است را برمی‌دارد؛ نسیان العربیة سبب فساد عقد نیست تا بگوییم آن را برمی‌دارد؛ عربیت شرط صحت عقد است؛ و بین این که بگوییم عربیت شرط صحت است و موردی که نبود آن موجب فساد می‌شود، فرق است. ما می‌گوییم اگر این عقد بخواد صحیح باشد، باید به صورت عربی آورده شود؛ مثل اینکه می‌گوییم اگر زوجیتی بخواد

محقق شود، باید عقد خوانده شود؛ اینجا نمی‌گوییم عدم العقد موضوع است برای عدم زوجیت است، ولو آن نتیجه قهری طبیعی دارد، - يك تعبيري در کلمات مرحوم آقای صدر هست، مراجعه کنید، ایشان يك شبهه‌اي را ادعا می‌کند و در جواب آن شبهه بالاخره به این نکته منتهی می‌شود که عدم زوجیت موضوع برای اثر نیست؛ - آنچه در شریعت و در عالم تشریع موضوع برای اثر است، زوجیت است؛ اگر زوجیت آمد، آثارش هم می‌آید؛ اما اگر زوجیت نبود، شارع نمی‌گوید من عدم زوجیت را موضوع برای اثر قرار می‌دهم؛ آنکه موضوع است، خود زوجیت است و خود ملکیت است.

خلاصه مطلب اینکه اگر بر اسباب اکراه شد، به این معنا که بگوییم این شخص را بر عقد فارسی یا غیر عربی اکراهش کردند، یا نسیان پیدا کرد و به صورت عربی نخواند، حدیث رفع در اینجا جاری نمی‌شود. بله، اگر کسی را اکراه کردند بر ایجاد بیع صحیح عربی، اینجا حدیث رفع جاری می‌شود. همین‌جاست که ما از مرحوم نائینی جدا می‌شویم؛ اگر کسی را اکراه کردند که بیع عربی صحیح بخواند یا اینکه طلاق عربی صحیح بخواند و یا عقد عربی صحیح بخواند، به مرحوم نائینی می‌گوییم اینجا شما چرا آن مثال‌ها را زدید؟ ایشان فقط در اکراه در اسباب مثال زده؛ اما دیگر این مثال را نزده است که اگر کسی را بر ایجاد سبب صحیح اکراه کنند، آیا باز هم حدیث رفع جریان پیدا می‌کند یا نه؟ مثالی هم که ایشان می‌زند عمدتاً همین است؛ و آنکه در فقه خیلی مطرح است، همین است؛ و لذا در بیع مکره بحث می‌کنند که آیا حدیث رفع در اینجا جریان دارد یا ندارد؟

دو بیان برای عدم جریان حدیث رفع

دو بیان در اینجا وجود دارد که بگوییم در مثال این موارد نیز شاید حدیث رفع جریان ندارد. ببینیم این دو بیان درست است یا نه؟

يك بیان این است که بیع بین دو مال واقع می‌شود؛ بیع تبادل بین المالین است؛ **مبادلة مال بمال** است؛ و در نتیجه، ارتباطی به فعل مکلف ندارد؛ این مبادله یا واقع شده است و یا واقع نشده است؛ و حدیث رفع می‌آید آن حکمی که به فعل مکلف ارتباط دارد را برمی‌دارد؛ اما آنکه به فعل مکلف ارتباطی ندارد، مثلاً کسی شما را اکراه کند بر اینکه فرش را نجس کنید؛ شما هم فرش را نجس کردید؛ حدیث رفع نمی‌گوید حال که شما بر این عمل اکراه شدید، تنجیس محقق نشده است؛ نه این فرش نجس شده است.

پس، حدیث رفع در جایی جریان دارد که به فعل مکلف ارتباط داشته باشد. حال، اکراه بر بیع ربطی به فعل مکلف ندارد؛ بیع مبادله‌ي بین دو مال است؛ موضوعش دو مال است؛ نقل و انتقال بین دو مال است. یا این نقل و انتقال واقع می‌شود و یا واقع نمی‌شود؛ در وقوعش هم صدور از مکلف دخالت ندارد. بلکه ایجاب و قبول سبب است برای مبادله و نقل و انتقال؛ و نقل و انتقال ربطی به فعل مکلف ندارد. وقتی ربطی به فعل مکلف نداشت، از باب اینکه مسبب ارتباطی به فعل مکلف ندارد، در اکراه بر سببش هم حدیث رفع جریان پیدا نمی‌کند. در توضیح مطلب، گاه نقل و انتقال قهری است؛ مثلاً کسی از دنیا می‌رود، با مردنش، اموال مورث ملک وارث است و قهراً انتقال پیدا می‌کند؛ گاهی اوقات نقل قهری هم داریم؛ یعنی مواردی هست که خود به خود مالی ملک برای دیگری می‌شود؛ البته موارد خاص است و خیلی هم کم است؛ ولی انتقال قهری مسلماً داریم. شاید از این موارد خواستند استفاده کنند که فعل مکلف در ماهیت نقل و انتقال دخالت ندارد.

مناقشه در بیان اول

این بیان به نظر ما باطل است. شاید اشکالش این بیان باشد که صدور سبب باید از روی اختیار مکلف باشد؛ یکی از شرایطش اختیار مکلف است؛ و لذا، همین سبب اگر از کودکی صادر شود، اثر ندارد؛ همین سبب اگر از غیر اختیار صادر شود، اثر

ندارد. پس، اختیار مکلف من حیث اَنَّهُ بالغٌ عاقلٌ مکلفٌ دخالت دارد. چطور در اینجا می‌گویید این کار ربطی به مکلف ندارد؟!

لذا، این بیان، بیان درستی نیست. این مطلب را در کتاب منتقی می‌توانید ببینید. ایشان این مطلب را گفته و بر این مطلب اعتماد هم کرده است؛ در توجیهش می‌توانیم بگوییم در باب بیع فضولی، مشهور که می‌گویند بیع صحیح است؛ حرف اصلی‌شان این است که مبادله‌ی بین المالین محقق شده است. صدور ایجاب از شخص فضولی در حقیقت این نقل و انتقال دخالت ندارد؛ و لذا، اگر مالک آن را اجازه داد، می‌گویند معامله صحیح است. این را برای این ذکر می‌کنند که در این تبادل اضافه در تبادل مالین صدورش از مکلف دخالتی ندارد. این توجیهی است که ما برای بیان ایشان داریم.

ایشان خیلی به اجمال وارد شده‌اند و بین سبب و مسبب تفکیک نکردند؛ این تفکیک فقط در کلمات مرحوم نائینی است؛ منتها از این بیان می‌شود استفاده کرد که ما الآن داریم در قسمت اسباب بحث می‌کنیم. می‌گوییم اگر کسی را اکراه کردند بر اینکه "بعث و اشتریت" بگوید و او هم گفت، چرا در اینجا حدیث رفع جریان نداشته باشد؟ بگوییم برای اینکه ربطی به مکلف ندارد. این بیان را هم گفتیم باطل است؛ چون خود ایجاد از حیث صدورش از شخص دخالت دارد.

در بیع فضولی می‌گوییم شخص خاص دخالت ندارد؛ اما اگر این ایجاب از صدای دو آهن به وجود بیاید، فایده ندارد؛ باید از یک شخص مختار عاقل صادر شود. و همین برای ارتباط پیدا کردن با مکلف کفایت می‌کند. لذا، در باب اسباب، باید ببینیم متعلق اکراه چیست؟

خلاصه‌اش این شد که اگر متعلق اکراه یک چیزی باشد که در شریعت برای آن اثری مترتب نیست، حدیث رفع در آن جریان ندارد؛ مثل اکراه بر عقد فارسی و یا نسیان عربیت. اما اگر کسی را بر بیع اکراه کردند، در شریعت بر خود بیع اثر مترتب است، اثرش نقل و انتقال است، در اینجا حدیث رفع جریان پیدا می‌کند. معنای رفع هم این است که نقل و انتقال تحقق پیدا نمی‌کند. شما کلام صاحب منتقی را در جلد چهارم منتقی الاصول صفحه 405 ببینید، تکمیل مطلب را ان شاء الله فردا عرض می‌کنیم.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰی سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.